

مبانی نظری و اصول اخذ مالیات در اسلام و جایگاه آن در تشکیل نظام مالیاتی نوین

hsnbahraini@chmail.ir

کحسین بحرینی یزدی / دانشجوی دکتری اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

esavim@yahoo.com

محمود عیسوی / استادیار گروه اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

پذیرش: ۹۴/۱۰/۲۹

دریافت: ۹۴/۲/۲۴

چکیده

امروزه نقش مالیات‌ها در تأمین دولت و اجتماع بسیار پررنگ است. این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی به این موضوع می‌پردازد که آیا اسلام برای تشکیل و اجرای نظام مالیات‌ستانی در قالب مالیات‌های شرعی و حکومتی، دارای مبانی نظری و اصول مالیاتی است؟ اگر در نظریات، قانون‌ها، سیاست‌های مالیاتی و نتایج آنها، این مبانی و اصول در شرایط عادی مورد توجه واقع نشوند، یا بین آنها تزاخم پیش آید، اقتصاد اسلامی چه نظری دارد؟ براساس یافته‌های تحقیق، از راه مراجعه به متون، عمده‌ترین مبنای نظری، که در عمل دارای آثار بسیاری است، شرکت فقرا و محرومان جامعه در اموال مسلمانان است. برخی از مهم‌ترین این اصول عبارتند از: عدالت، قصد قربت، موافقت با تقوا، و ترکیب بهینه درآمد مالیاتی با سایر درآمدهای دولت اسلامی با گرایش به مالیات کمینه. در صورت نادیده گرفتن آنها در هریک از مراتب چهارگانه «نظر»، «قانون»، «سیاست» و «نتیجه»، مشروعیت، مقبولیت یا آثار مطلوب منظور اسلام و اقتصاد اسلامی از بین می‌رود. این اصول مهم در صورت تعارض با سایر امور خارج از این اصول و مبانی، از جمله کارایی، لازم‌الرعايه هستند.

کلیدواژه‌ها: مالیات‌های شرعی، مالیات‌های حکومتی، مبانی و اصول، عدالت مالیاتی.

مقدمه

در نظام مالی اسلامی نیز توجه داده می‌شود. در شرایط کنونی کشور اسلامی، که قانون‌گذاری براساس شرع اسلامی انجام می‌شود، توجه نکردن به مبانی و اصول مالیاتی موجب می‌شود مالیات‌هایی که برخلاف شرع مقدس یا مصالح عامه اسلام و مسلمانان وضع یا معافیت داده می‌شود، اعتماد عمومی به نظام مالیاتی را کاهش دهد و فرهنگ و اخلاق مالیاتی را نابهنجار نماید. از آنجاکه این مبانی و اصول در مراحل اجرایی نیز کاربرد دارند، تشریح کامل آنها به زبانی عامه‌پسند موجب می‌شود تا تعاون مالیاتی مردم با سازمان مالیاتی کشور ارتقا یابد.

درباره معرفی مبانی نظری و اصول مالیات‌ستانی اسلامی نوشته‌های فراوانی وجود دارد. در غالب این نوشته‌ها، فقط به بیان این نکات اکتفا شده و بحثی از اثر رعایت یا عدم رعایت آنها مطرح نشده است.

در کتاب‌های **مبانی اقتصاد اسلامی** (۱۳۸۸) و **نظام مالیاتی اسلام** (۱۳۸۰) به صورت مختصر اصول مالیاتی در ادبیات اسلامی تشریح شده است. در **مقدمه‌ای بر مالیه عمومی در اسلام** (۱۳۸۹) در مبحثی با عنوان «ویژگی‌های مالیات‌های اسلامی»، به برخی مبانی و اصول به صورت پراکنده اشاره شده است. **مجموعه مقالات نظام مالی اسلام** (۱۳۷۹) به صورت غیرمتمرکز به برخی مبانی توجه کرده است. در کتاب **نگرش علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی** (۱۳۸۲)، چندان نگاهی به اصول و مبانی در جانب درآمدها نکرده، ولی در سمت هزینه‌ها، به تفصیل از برخی اصول مشترک بحث کرده و ظاهراً این تبدیل مکان بحث را کافی دانسته است. در مقالاتی از جمله «توازن و رویکردهای عدالت؛ کنکاشی در رویکرد شهید صدر و شهید مطهری به توازن» (۱۳۹۱)، فقط بر روی

«مالیات» در عرف عبارت است از: وجوهی که مأموران دولت برحسب قانون از صاحبان املاک، اراضی، مستغلات و مانند آن می‌گیرند (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۱۷۶۵۱). شاید بهترین تعریف از «مالیات» تعریف گاستون ژز باشد که می‌گوید: «مالیات عبارت است از: نوعی پرداخت و تأدیه مالی که در نتیجه الزام قانونی دولت، از نظر تأمین مخارج دولت [و] بلاعوض به وسیله افراد انجام می‌شود» (زندی حقیقی، ۱۳۶۹، ص ۵۵۶). اصطلاح «مالیات حکومتی» در برابر «مالیات‌های شرعی» قرار دارد و به معنای «مالیات مطلق» در اقتصاد متعارف است.

مالیات‌ستانی در قالب یک زیرنظام اقتصادی محقق می‌شود. هر نظام مالیاتی براساس مبانی نظری و اصول عملیاتی یا اخلاقی ویژه‌ای بنا شده است.

مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که آیا نظام مالیاتی از منظر اسلام براساس مبانی خاص و اصول رفتاری ویژه‌ای بنا شده است، به گونه‌ای که تخطی از این مبانی موجب اخلال به نظام مالیاتی اسلامی باشد، مشروعیت یا مقبولیت رفتارهای آن خدشه‌دار گردد و اصلاح و جبران این روند را از جانب دولت اقتضا کند؟ فرضیه این نوشتار آن است که برخی مبانی و اصول از منابع اسلامی برداشت می‌شوند و پایه‌ای برای مشروعیت نظام مالیاتی و سیاست‌گذاری‌های آن هستند و نتایج آن را سنجش می‌کند.

روش بحث تحلیلی است و با استفاده از منابع فقه و اخلاق اسلامی ارائه می‌شود. پس از بررسی پیشینه تحقیق، به تعریف «مبانی و اصول مالیاتی» اشاره شده و سپس در دو قسمت جداگانه، مبانی و اصول مالیاتی اسلامی بررسی می‌گردد. در خلال هریک از دو بخش اخیر، به جایگاه آنها

در سایه مباحث فنی و محاسباتی قرار گرفته و بخشی از آن در مباحث مالیه عمومی داخل شده است. منظور از این اصطلاح در این تحقیق، موضوعاتی است که به ضرورت، جرایبی و مشروعیت (مقبولیت) مالیات مربوط می شود.

اسلام با هدف نظام سازی و با استفاده از مبانی خاص خود در عرصه های معرفتی، مبانی نظری برای نظام درآمد عمومی ارائه کرده است، هرچند این در گستره فقه، پراکنده بوده و لازم است محققان به ارائه و دسته بندی آنها پردازند.

ساختن یا استخراج هر نظام بر پایه مبانی نظری انجام می گیرد. در واقع، مبانی نظری هستند که نمایی از ارزش های هر نظام و اهداف آن را ارائه می کنند. این مبانی، خود از مبانی معرفت شناسی، خداشناسی، جهان شناسی و انسان شناسی به دست می آیند. از این رو، برای ساختن یک نظام مالیه عمومی نوین، باید به مبانی نظری توجه ویژه داشت. منظور از «اصول مالیاتی»، موازین و قواعد عامی است که باید در درجه اول، هادی سیاست گذاران و قانون گذاران قرار گیرد تا در وضع قوانین مالیاتی به آنها توجه کنند. در مرحله بعد، تدوین مقررات اجرایی نظیر آیین نامه ها نیز باید با عنایت به این اصول انجام پذیرد و سرانجام، هنگام اجرا نیز همین اصول می توانند و باید در فهم و تفسیر مقررات مالیاتی بدانها توجه شود (توکل، ۱۳۷۵، ص ۲۲). از همین مطالب، درمی یابیم که اصول مالیاتی از جمله عناصر ارزش گذاری هر نظام مالیاتی هستند. اصولی همچون اصل «توانایی پرداخت» و اصل «منفعت» در ناحیه وضع مالیاتی نمونه هایی از این اصول هستند (ماسگریو، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۰۷).

با توجه به اخلاق مدار بودن دولت و ملت اسلامی و با نظر به اینکه اخلاق اسلامی در میان دستورهای فقهی واجب و مستحب جایگاه مهمی دارد، لازم است تا چشم اندازی از اصول اخلاقی نظام مالیاتی اسلام نیز در

برخی اصول تمرکز شده است. در ادبیات غربی، در لایه لای متون قدیمی مانند *اصول اقتصاد سیاسی و مالیات ستانی* (۱۳۷۴) به مبانی توجه بیشتری شده است. در بین متون معاصر، *مالیه عمومی در تئوری و عمل* (۱۳۷۲) و برخی نوشته ها در حد همین کتاب دیده می شود. همچنین *اخلاق و اقتصاد (مجموعه مقالات)* (۱۳۸۶) از مبانی و اصول اخذ مالیات بحث کرده است.

تعریف مبانی و اصول مالیاتی

دولت با افراد جامعه از لحاظ اقتصادی، دارای رابطه (تعامل و احیاناً اصطکاک) است. همچنین به عنوان یک فعال اقتصادی، در تشکیل نظام و آرایش اقتصادی و هدایت و کنترل جامعه و افراد نقش مهمی دارد. اینکه دیدگاه حکومت داران به اصل مشروعیت قدرتشان و تصرفات آنها در شئون گوناگون اجتماعی چگونه باید باشد، کاملاً به مبانی نظری برگرفته از مبانی معرفتی وابسته است.

منظور از «مبانی مالیاتی» مباحثی همچون معرفی مالیات و انواع آن، ضرورت، مشروعیت، حقیقت، عدالت، اهداف نظام مالیاتی و کلیاتی درباره صفات کسانی است که مشمول مالیات می شوند، در ناحیه دریافت و هزینه کردن مالیات که عمدتاً پیش از ورود به مبحث مالیات و نظام مالیاتی و مالیه عمومی باید مورد توجه قرار گیرد. تعریف جامع و مستقلاً از مبانی مالیاتی یافت نشد. بعضی از نوشتارها دارای عنوان «مبانی مالیاتی» هستند، ولی آن را تعریف نکرده اند. تعریف مزبور از بررسی مطالب آنها به دست آمده است (برای نمونه، ر.ک: آقایی و کمیجانی، ۱۳۸۰؛ نظری و دیگران، ۱۳۹۰). هرکدام از این مطالب می تواند به مباحث دیگری همچون اندازه دولت، کارایی، مباحث کلی توزیع مجدد درآمد و ثروت مربوط شود. امروزه این قسمت از بحث

نظر گرفته شود.

همین خالقیت، ولایت و مالکیت حقیقی است (سبحانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۰۷-۴۱۰).

به منابع انسانی و طبیعی که در دسترس انسان قرار گرفته است و او از آنها برای تأمین منافع خود بهره‌مند می‌گردد، «مال» گفته می‌شود (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۵۵). خداوند متعال این مال را از آن انسان تلاشگر یا فرصت‌طلب ندانسته، بلکه از خود می‌داند. خداوند برای اینکه انسان بتواند در این جهان زندگی کند و از نعمت‌های او در جهت رشد معنوی و قرب الی‌الله بهره‌مند گردد، با شرایط و قیودی خاص، مالکیتی محدود برای انسان اعتبار کرده که تا وقتی او در این جهان است، بخشی از منابع و حقوق برای او هست و وقتی از دنیا رفت برای دیگری است. اجازه استفاده و تصرف در منابع دنیا، نشانگر گوشه‌ای از مقام خلیفه‌اللهی انسان است (هادوی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۱۱۲-۱۱۵). علاوه بر این، خداوند برای جامعه و دولت نیز مالکیت و حقوقی را اعتبار کرده است تا نظم اجتماعی رعایت شود و انسانها فارغ از درگیری برای دنیا، به فکر سعادت ابدی باشند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۲).

نتیجه التزام به آن مبنا این است که خداوند متعال درباره اموال، نسبت به افراد و دولت، دارای حق و ولایت حقیقی است و لازم است این حق به طور کامل از جانب آنها ادا شود.

از بررسی متون دینی، که درباره منابع درآمدی منصوص، مثل زکات و خمس در دسترس است، فهمیده می‌شود تشکیل و اجرای نظام مالیات‌ستانی در اسلام در قالب مالیات‌های شرعی یا حکومتی و نوین، از یک سلسله مبانی و اصول پیروی می‌کند. توجه نکردن به هریک از این اصول ممکن است مشروعیت، مقبولیت یا آثار مطلوب منظور اسلام را از بین ببرد. هر نظر، قانون، سیاست مالیاتی و نتایج آنها باید در جهت این مبانی و اصول باشد. برخی از این اصول به اقتصاد اسلامی اختصاص دارد و برخی در تمام نظام‌های مالیاتی عقلایی یافت می‌شود.

مبانی نظری نظام درآمد عمومی دولت اسلامی

مبانی نظری نظام‌های اقتصادی، که نوعی نظام رفتاری هستند، از مبانی بینشی معرفت‌شناسی، خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی تأثیر می‌پذیرند و با توجه به اختلاف در مبانی است که نظام‌ها و رفتارهای متفاوت شکل می‌گیرند (ر.ک: هادوی‌نیا، ۱۳۸۶، مقدمات بخش‌های دوم، سوم و چهارم؛ میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۱-۱۳۴). در ذیل، مهم‌ترین مبانی نظری نظام درآمد عمومی اسلامی معرفی شده است:

۱. مالکیت حقیقی خداوند بر هستی (انسان، منابع و

دارایی‌ها)

خداوند متعال پدیدآورنده هستی است. علاوه بر این، دایم فیض وجود را به آن عنایت می‌کند. این خود کافی است که گفته شود: انسان و تمام شئون هستی، که با انسان در ارتباط است، در تملک خداوند متعال قرار دارد. می‌توان گفت: منشأ ولایت تشریحی و نفوذ دستورهای خداوند به بشر برای تنظیم زندگی فردی و اجتماعی او،

۲. ربوبیت تکوینی و تشریحی خداوند و اولویت

تصرف خلفای الهی در عالم

مطابق عقیده اسلامی، خداوند متعال فقط خالق و مالک کائنات نیست. لطف، حکمت و هدف‌داری خداوند اقتضا دارد که انسان را پرورش دهد. انسان نیز به خاطر قصور و کوتاهی‌اش در شناخت حقایق هستی و سعادت و شقاوت

۴۰). از این رو، بحث از حدود اختیارات ولی فقیه در اقتصاد و دلایل مشروعیت آن، جا دارد.

۳. شراکت فقرا و محرومان و جامعه در اموال مسلمانان (مواسات مالی)

این مبنا از مهم‌ترین مبانی نظام مالی عمومی اسلام است. در بسیاری از آیات و روایات، بر وجود حقی در اموال مسلمانان برای فقرا و محرومان اقتصادی با عنوان ﴿حَقُّ مَعْلُومٌ﴾، تأکید شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۹۸). همچنین روایاتی در مذمت بخل و ترک رسیدگی به احوال مسلمانان وارد شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۳۵). دسته‌ای دیگر از نصوص شرعی بر این نکته دلالت دارد که رسیدگی به احوال اقتصادی و نیازهای مسلمانان و بلکه تمام شهروندان جامعه اسلامی لازم و ترک آن در بعضی حالات حرام است (ر.ک: همان، ص ۳۶۷-۴۸۰). برخی روایات منع و نپرداختن حقوق فقرا از طرف ثروتمندان را علت فقر آنها و مشکلات اجتماعی معرفی کرده است (همان، ج ۹، ص ۹).

علاوه بر این، جامعه نیز در اموال مسلمانان و شهروندان اسلامی دارای حقوقی است. آیات و روایاتی دلالت دارند بر اینکه اموال سفیهان را تا زمانی که به رشد عقلی نرسیده‌اند، در اختیار آنها قرار ندهید. این آیات می‌توانند به این مطلب اشاره داشته باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۷۰).

هرچند درباره اینکه این حق چگونه و چه مقدار است، اختلافاتی در بین دانشمندان اسلامی و فقهای شیعی وجود دارد. اما در یک موضوع اتفاق نظر وجود دارد و آن عبارت است از: حالتی که فرد یا افراد دارای نیاز ضروری و حیاتی باشند که قطعاً به اندازه تأمین نیاز در تمام اموال مسلمانان، حتی فقرای دیگر که توانایی

خویش و همچنین به سبب آنکه ذات خداوند متعال شایسته عبادت و اطاعت است، چاره‌ای جز کرنش و پیروی از دستورات خداوند ندارد (خرازی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲۶).

مجموعه مطالب فوق لزوم ربوبیت تشریحی را در کنار ربوبیت تکوینی برای خداوند متعال اثبات می‌نماید. ربوبیت تشریحی تمام نیازهای فردی و اجتماعی بشریت به قانون‌گذاری و از جمله نیاز به تشکیل حکومت را برآورده می‌سازد (نوروزی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۴). نتیجه التزام به این مبنا آن است که اگر خداوند متعال درباره اموال، چه نسبت به افراد و چه نسبت به دولت، دستوری فرمود لازم الاجراست. حتی اگر بر اساس روش استمراج شرعی یا فقه نظریه - نه مستقیماً از راه نصوص شرعی - فهمیده شود که شرع مقدس به اجرای کاری در حیطة اقتصاد راضی است و ترک آن را مضر می‌داند، این مطلب حجت بوده و انجام آن کار لازم است (ر.ک: خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۳۶). البته در اینجا برخی همچون شهید صدر، معتقدند: باید سراغ استنباط موضع فقه رفت، هرچند از باب دلیل ظنی که مخالفت صریح با شرع نداشته باشد (نظری و خطیبی، ۱۳۹۲، ص ۲۱-۲۶).

در پیروی از دستورهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام شکی نیست. خاندان رسالت با بیانات و ارائه الگوی عملی، نحوه تعامل دولت اسلامی و شهروندان جامعه اسلامی را نشان داده‌اند. در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام بنابر دستورهایی که از ائمه اطهار علیهم السلام به ما رسیده است یا به دلیل عقل (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۰-۲۰۳)، فقهای عادل و آگاه به شرایط زمان - به صورت عام - حاکمان شرعی هستند. باید دقت کرد که ولایت فقیه مانند ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام یک ولایت اصیل و حقیقی نیست، بلکه اعتباری و تفویضی است (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص

۴. مسئولیت‌پذیری و لزوم پاسخ‌گویی در برابر

فعالیت اقتصادی

اسلام با ردّ آزادی نامحدود فعالیت اقتصادی یا تمرکز آن، برای فعالان اقتصادی اعم از مردم و دولت، تکالیف محدود ولی اساسی خواسته است (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۲-۲۵۵). این تکالیف در قالب‌های اختیاری (اخلاقی - استحبابی - کراهتی) و الزامی (واجب - حرام) قرار دارد و آثار وضعی خاصی همچون صحت یا بطلان فعالیت‌ها (امضا و عدم امضای شرع)، مالک شدن یا نشدن، ضامن بودن یا نبودن در پی دارند.

اسلام می‌خواهد مسلمانان، خود ضامن اجرای این قوانین و مسئولیت‌ها باشند و هرچند دولت اسلامی می‌تواند ابتدا وارد این عرصه شود، ولی بهتر آن است که با تربیت اجتماعی و اعتماد به مسلمانان، در این مسائل دخالت نکند (مصباح، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۵) تا نیاز نباشد یک نظام مالیاتی مرکزی و قدرتمند، فعالیت‌های اقتصادی آنها را جهت دهد، هرچند وجود یک نظام مستحکم و قدرتمند نیز از نتایج مسئولیت‌پذیری فعالان اقتصادی و کارگزاران حکومتی است.

از جمله مهم‌ترین مسئولیت‌های فعالان اقتصادی عبارت است از:

۱. تعلیم و تعلم احکام و قوانین اخلاقی و الزامی فردی و حکومتی؛ در نتیجه مشکلات حرام‌خواری، تعديات غیرعمدی و اخلال در اهداف اقتصادی نظام اسلامی برطرف می‌شود و زمینه شفافیت اقتصادی و عدالت و توازن اجتماعی فراهم می‌گردد.

۲. کمک در تحقق هدف‌های اقتصادی نظام اسلامی و فعالیت‌های بزرگ اقتصادی؛ با وجود روحیه «تعاون»، دیگر جایی برای فکر کردن به سود قطعی، حتی به قیمت آسیب دیدن فرد، افراد، جامعه یا دولت باقی نمی‌ماند و

برآوردن این مقدار نیاز را دارند، دارای حق هستند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶۱). باید دقت کرد که «نیازهای ضروری» یک مفهوم عرفی است که در هر زمان، حالت خود را دارد. همچنین دولت اسلامی و امام‌المسلمین نیز در صورتی که منبع تأمین مالی تعریف‌شده‌ای وجود نداشته باشد، در جهت تأمین ضروریات جامعه اسلامی - مثل برقراری امنیت و دفاع از حدود اسلامی و رفع فقر شدید بعضی از افراد - به صورت کفایی و از بابت اقامه واجب، که خود مسلمانان نخواسته‌اند یا نتوانسته‌اند آن را بپا دارند، از اموال مسلمانان حق برداشت دارد (ر.ک: مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۲۹). همچنین اگر «فقر» به معنای «ناداری در حد کفاف» در جامعه اسلامی مشاهده شود، مسلماً فقرا در اموال اغنیا به اندازه واجبات مالی منصوص شرعی، یعنی زکات، خمس، کفارات، نذورات با وجود شرایط و رعایت برخی نکات سهم دارند. همچنین سهمی از این اموال برای تأمین مالی دولت است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۳۵۶). در غیر این دو حالت، بحث «مشروعیت مالیات‌های حکومتی و حدود آن» مطرح می‌شود.

از سوی دیگر، دولت اسلامی نیز باید به سرعت اموال عامه را در اختیار مردم قرار دهد. روایات فراوانی داریم که در صورت وجود نیاز اجتماعی، حبس مال از طرف دولت جایز نیست (ر.ک: صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۱-۲۸۹؛ محمدی ری‌شهری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۹۰-۱۹۴).

گاه در بسیاری از قوانین مالیاتی و نحوه اجرا، کار بدینجا منتهی می‌شود که نه تنها فقرا از اموال اغنیا بهره‌ای نمی‌برند، بلکه اغنیا از سهم فقرا استفاده می‌کنند یا مالیات واقعی کمتری می‌پردازند و فقیر با پرداخت مالیات فقیرتر می‌شود که برخلاف خواست اسلام در توانمندسازی فقراست.

اصول نظام درآمد عمومی اسلامی

هر فعال اقتصادی پیش از ورود به عرصه اقتصاد، از ارزش‌های رفتاری خاصی تأثیر می‌پذیرد که خواسته یا ناخواسته بر رفتار اقتصادی او اثرگذار است. پس اخلاق و اقتصاد، به‌ویژه در شاخه بخش عمومی و اقتصاد رفاه، کاملاً با یکدیگر درهم آمیخته‌اند (نمازی و دادگر، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹-۱۱۳). منظور از «ارزش اخلاقی»، هدف مطلوب متعالی با انتخاب آگاهانه یا کار و شیئی است که انسان را به این هدف برساند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷، ص ۳۹). همچنین رعایت اصول اخلاقی می‌تواند در الگوهای اقتصادی وارد شود و نوع تولید و مقدار آن، استخدام عوامل، سود، تعادل عمومی، رفاه اجتماعی، فعالیت‌های عمومی و انگیزه‌های کار و تلاش و توزیع ثروت را تغییر دهد. در نهایت، ممکن است اقتصاد، ایزاری برای اخلاقی شدن فرد و جامعه باشد، نه اینکه معلول اخلاق باشد. به عبارت دیگر، اقتصاد دارای پیامدهای اخلاقی است (نعمتی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۵۷). البته درهم‌تنیدگی این سه دیدگاه ممکن بوده، بلکه واقع شده است.

نکته‌ای که در زمینه اهمیت اخلاق اجتماعی، از جمله اقتصاد می‌توان گفت این است که رعایت یا عدم رعایت اخلاق فقط به سعادت یا شقاوت یک فرد نمی‌انجامد، بلکه دست‌کم یک طرف دیگر هم دارد. در اخلاق، از این مطلب با عنوان «مسئولیت» یاد می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷، ص ۱۵۶). افزون بر این، فضایل و رذایل اخلاقی غالباً با یکدیگر ارتباط دارند؛ مثلاً، «ویژه‌خواری» با انحصارطلبی، زیاده‌خواهی و استعمار منافع عمومی ارتباط نزدیکی دارد و بعکس انفاق و

آنها رقیب اقتصادی یا طلب‌کاران فرصت‌طلب برای استفاده بردن حداکثری از منابع نیستند. اگر شهروندان اسلامی به‌تنهایی نتوانند نیازهای ضروری را تأمین کنند، تعاون در تأمین ضروریات، واجب کفایی است؛ مشابه تأمین شغل‌هایی که اگر فرد یا افرادی آنها را در جامعه به عهده نگیرند، موجب اخلال به نظام می‌شود (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۳۷).

۳. حفظ اموال شخصی، عمومی و بیت‌المال و پرهیز از اسراف در بُعد خرد و کلان و حکومتی؛

۴. نظارت دولت و مسلمانان بر اجرای احکام و اهداف اسلامی در اقتصاد؛

۵. احترام اموال مسلمانان از طرف دولت و ایجاد زمینه حفظ اموال مسلمانان و ارزش آنها؛

۵. پرداخت حقوق واجب مال؛

۶. کمک به رفع فقر و نیازهای اجتماعی (ر.ک: صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶۲؛ میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۷-۲۷۰؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، فصول ۱۳ و ۱۴).

با چنین تفکر و عملکردی، دیگر انگیزه‌ای برای فرار از پاسخ‌گویی، پنهان‌کاری فعالیت اقتصادی، ویژه‌خواری، فساد، حرام‌خواری و مسابقه دنیاطلبی باقی نمی‌ماند.

نتیجه این مبانی نظری این می‌شود که شهروندان اسلامی، به‌ویژه مسلمانان، باید با اعتقاد به دستورهای الهی، که توسط ولی امر ابلاغ می‌شود، به اقتصاد نظم دهند و خلأهای اقتصادی حکومت اسلامی و مسلمانان و سایر شهروندان را پر کنند. گاه انتظام اجتماعی این را اقتضا می‌کند که ولی امر از مسلمانان و سایر شهروندان بخواهد تا افزون بر مالیات‌های منصوص، بخش دیگری از دارایی خود را نیز در اختیار حکومت اسلامی قرار دهند.

به یکدیگر تأکید بسیار دارد و هر کاری که این اعتماد عمومی را مخدوش سازد قبیح و در بعضی حالات، حرام می‌داند. علاوه بر این، گاهی یک اثر وضعی مانند بطلان فعالیت اقتصادی یا ایجاد اختیار فسخ نیز برای کسی قرار می‌دهد که اعتمادش مخدوش شده و تجارت از روی تراضی و اعتماد را در بین مردم واجب کرده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۵۷).

در بین دستورهای شریعت اسلامی، نمونه‌هایی وجود دارد که حتی به صورت یک قاعده فقهی - رفتاری - تعبدی است و بر اصل «اعتماد عمومی» دلالت دارد؛ از جمله، روایت معروف «صَعَّ أَمْرُ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهٖ حَتَّى يَأْتِيكَ مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۴۰۹)؛ یعنی برادر مسلمانان هر کاری انجام داد (تا مطمئن نشده‌ای که حرام و ناشایست است) بر نیکی حمل کن تا برایت علم و اطمینان بر خلاف آن ایجاد شود.

وجود اعتماد عمومی بین دولت و ملت اسلامی در تمام عرصه‌ها، به‌ویژه اقتصادی، دارای اهمیت بالایی است. اگر دولت اسلامی به مؤدیان اعتماد نداشته باشد دایم در اضطراب است و سعی می‌کند تا از راه‌های گوناگون، که بعضاً غیرلازم (دارای جان‌شین اخلاقی مناسب) و حرام - مثل حرمت تجسس و دخالت در اموال و زندگی خصوصی مردم است به راستی آزمایی آنها بپردازد. این نوع برخورد علاوه بر ایجاد هزینه اجتماعی و فرهنگی، دارای هزینه‌های فراوان اقتصادی و حساب‌داری نیز هست.

دورنمای دیدگاه مزبور این می‌شود که دولت به چشم رقیب به شهروندان نگاه کند و گاهی مصالح ملت را، که مالیه عمومی برای تأمین آن به وجود آمده است، فراموش نماید. امیرمؤمنان علی علیه السلام در عهدنامه معروف خود، خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: برای جمع‌آوری خراج

دیگرگروی اقتصادی با انجام وظیفه، طهارت نفسی و مالی، داشتن روحیه کار و تلاش مضاعف مرتبط است (ر.ک: مصباح، ۱۳۷۸الف، ج ۱، ص ۱۱۷).

از دیدگاه اسلام، اخلاق در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی، از جمله عرصه اقتصاد، باید حاکم باشد و نباید به بهانه‌های گوناگون، از جمله کارایی و بهینگی از اصول اخلاقی دست برداشت؛ زیرا بسیاری از این ارزش‌ها از طریق وحی و دستورهای شرعی القا شده‌اند و تضمین‌کننده حتمی سعادت بشر هستند (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۳۴۱). در نهایت، می‌توان ادعا کرد این اصول اسلامی، از جمله اصول اخلاقی هستند که مؤلفه‌های اقتصاد (برای نمونه، مالیات‌ستانی) را - از جمله کارایی و بهینگی - تعیین می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین کارکردهای نظام مالیاتی، «پایش اقتصادی» است؛ به این معنا که با استقرار نظام مالیاتی فراگیر و قدرتمند، فعالیت‌های مفید اقتصادی اجازه رشد می‌یابند و فعالیت‌های اقتصادی غیرمفید، ناصحیح، نامشروع و مضر برجیده می‌شوند. به عبارت دیگر، مالیات رفتار مؤدیان را تغییر می‌دهد و دقیقاً همین جاست که اخلاق و رفتارشناسی اقتصادی مطرح می‌شود. اسلام به این نکته توجه کرده است که رفتار دولت در جنبه مالی و پولی نباید تأثیر منفی بر رفتار مسلمانان داشته باشد و باید موجب ارتقا و طهارت شخصیت و رفتار اجتماعی آنها گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۸۶). در ادامه، مهم‌ترین اصول مالیات‌ستانی نظام مالی عمومی اسلامی، که برگرفته از فقه و اخلاق اسلامی است، بیان گردید.

۱. رعایت اعتماد عمومی

اسلام در تمام فعالیت‌های اجتماعی، بر اعتماد شهروندان

اغماض ممکن نسبت به رفتارهای یکدیگر، با هم برخورد کنند نه با سخت‌گیری و ریزی‌بینی و دقت در پیدا کردن مشکلات (ر.ک: حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۹، ص ۲۶۷). در حیطه حکومت و تعامل بین دولت و ملت، سخت‌گیری و جمود حاکمان در نهایت، سبب نارضایتی می‌گردد. در واقع، دولت باید برای نوع مطالبات خود از مردم، یک سطح حداقلی در نظر بگیرد که اگر شهروندان به این سطح از اطاعت مدنی رسیدند، برای بالاتر از آن با تسامح بیشتری برخورد شود (ر.ک: حقیقت‌خواه، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸).

از مهم‌ترین عرصه‌هایی که دولت باید در آن اصل «چشم‌پوشی» را به کار بندد، مالیات‌ستانی است. این نکته واضح است که اصالتاً پرداخت مالیات برای بسیاری از مردم مطلوب نیست. مردم احساس می‌کنند اگر دولت از آنها مالیات نگیرد، برای آنها اتفاقی نمی‌افتد و مشکلی ایجاد نمی‌شود.

عده‌ای ناچارند مالیات بپردازند. از این رو سعی می‌کنند تا از منافع دولت بکاهند؛ مثلاً، به هر نحو، مقدار کمتری مالیات بدهند؛ به این معنا که از مال پست‌تر بپردازند یا پرداخت آن را به تأخیر بیندازند. عده دیگری می‌خواهند به هر نحو از پرداخت استنکاف ورزند یا بار آن را بر دوش دیگران قرار دهند (استیگلیتز، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۱۳).

اسلام نحوه برخورد با هر دو گروه را به روشنی بیان کرده است. گروه اول اگر حداقل‌های شرایط مالیاتی و نیاز دولت و اجتماع را فراهم سازند، دولت اسلامی تغافل می‌کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «پس (از آنکه شخص قبول کرد زکات بپردازد) به او اجازه بده تا با اختیار خود، هر مالی را که می‌خواهد به عنوان زکات بپردازد. پس هنگامی که آن مال را جدا کرد (با دید عیب‌جویی در آن مال ننگر و اغماض کن) و به این انتخاب او معترض نباش.» البته در ادامه می‌فرماید که باید

(و مالیات) مانند حیوان درنده با مردم رفتار نکن که خوردن آنها را غنیمت شماری؛ زیرا آنها دو گروه هستند: یا برادران دینی هستند یا هم‌نوعان بشری (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶۷).

در طرف مقابل، مردم هم باید به والی حق اسلامی، که عادل و خیرخواه شهروندان اسلامی است، اعتماد کامل داشته باشند و فرمان‌های او را در امور اقتصادی، از جمله پرداخت مالیات در تمام جنبه‌های آن - از قبیل تعیین نرخ آن - به صلاح خود و جامعه و کشور اسلامی بدانند، و متوجه باشند که دولت قصد زورگویی و محروم ساختن آنها را از یک زندگی معمولی ندارد، بلکه دولت امانتدار و جوه پرداخت‌شده است و قصد دارد آنها را در بهترین کارهایی که نفع آن به عموم مردم و از جمله مؤدیان می‌رسد، هزینه کند. همچنین مردم باید آگاه باشند که تخلف از دستور امام عدل گناه است. در نهایت، پرداخت و جوه به دولت را باید به قصد اطاعت خدا و دستور والی اسلامی و شکر نعمت‌های الهی و خدمات دولت انجام دهند (ر.ک: ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۶۰، رساله حقوق امام سجاد علیه السلام).

البته چون مردم مقهور قدرت دولت هستند و چاره‌ای جز تسلیم در برابر قانون ندارند، دیگر نباید مورد سوءظن حکومت نیز قرار گیرند. دولت نباید با توسعه غیرلازم ساختار خود، منجر به افزایش هزینه‌ها و اسراف گردد و اعتماد عمومی را از این طریق از دست بدهد. از این رو، رعایت اصل اعتماد عمومی از جانب دولت مهم‌تر است (دادگر، ۱۳۹۲، ص ۱۳۴-۱۳۹).

۲. اغماض، تغافل و تسامح عمومی

از بسیاری آیات و روایات و همچنین روش و سیره‌ای که از صدر اسلام به ما رسیده است، استفاده می‌شود که در جامعه اسلامی، مسلمانان باید با سعه صدر و حداکثر

طلا و نقره هر چه می دهد، بگیر» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۵). علمای شیعه نیز به وجوب ارفاق و نیکوکاری حاکم اسلامی با شهروندان در امور مالی فتوا داده‌اند (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۵۰۰).

از سوی دیگر، مؤدیان هم باید بدانند که دولت و حاکم اسلامی دارای احترام بالایی بوده و نمادی از حکومت خداوند است. کرامت انسانی از راه ایمان و عمل صالح و در یک کلمه، عبادت خداوند به دست می آید و یکی از اعمال صالح، که باید همراه با ایمان باشد، پرداخت وجوه مطالبه شده از طرف دولت است. در واقع، مسلمان مالیات می دهد تا نهایت کرامت خود، یعنی عبودیت را ابراز کند.

۴. ترویج روحیه انفاق در پرداخت و حرص نزدن

در جمع آوری وجوه

از نکات چالش برانگیز اقتصاد متعارف، که زمینه ورود دانشمندان اخلاق اقتصادی را مهیا کرده، بحث «مطلوبیت گرایایی فردی» و «سودطلبی مطلق انسان اقتصادی» است. در مبانی انسان شناسی علم اقتصاد، انسان موجودی حریص و خودگراست که اهمیتی به افراد پیرامون خود و شرایط اجتماعی نمی دهد و تنها حقوق اجتماعی است که او را در این روحیه تا حدی محدود می سازد. در این دیدگاه، اگر انسان به اخلاق توجه کند و بر اساس آن رفتار نماید، ممکن است انتخابی غیر عقلایی و نابهینه انجام دهد (دادگر، ۱۳۸۳، ص ۲۴۵-۲۴۸). در این دیدگاه، فقر افراد یک پدیده طبیعی، اجتناب ناپذیر یا حاصل کارهای نابجای فقر است. دولت باید کمترین دخالت را در اقتصاد داشته باشد. از این رو، دارای مخارج اندکی خواهد بود که موجب می شود به مالیات کمتری نیازمند باشد و توانمندان اقتصادی با آسودگی بیشتر به

شرایط حداقلی در این مال باشد: «البته حیوانی را که پیر و فرسوده یا شکسته پا و یا شکسته کمر است و یا بیماری ناتوانش کرده و یا معیوب است قبول نکن» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۶). اما اگر همین گروه حداقلها را ارائه نکنند یا گروه دوم از پرداخت استنکاف ورزند مثل مانعان زکات، باید با اقتدار دولت مواجه شوند (ر.ک: حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۱۲).

۳. برخورد کریمانه

از نظر اسلام، انسان دارای دو نوع کرامت است: «کرامت ذاتی یا هستی شناختی» و «کرامت اکتسابی یا ارزش شناختی». همه انسانها از کرامت اول برخوردارند و از آثار این تکریم الهی، خمیرمایه انسانیت انسان است. «کرامت اکتسابی» کمالی است که انسان باید در پرتو ایمان و عمل صالح اختیاری به دست آورد. این نوع کرامت برخاسته از تلاش و ایثار انسان، معیار مهمی برای سنجش ارزشهای انسانی، تقرب به خدا، برتری بر انسانهای دیگر و رعایت احترام ویژه است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۵۶).

در تمام برخوردهای اجتماعی، باید کرامت انسانی مؤدیان و کارگزاران حفظ شود، حتی اگر مسلمان نباشند؛ ولی اگر مسلمان بودند باید احترام مضاعفی داشته باشند. امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به یکی از کارگزاران زکات می فرمایند: «آنگاه آرام و آهسته به سراغشان برو تا به آنها نزدیک شوی. سپس سلام کن و در درود گفتن و تحیت کوتاهی مکن. و بعد بگو: ای بندگان خدا، مرا ولی خدا و خلیفه الله برای گرفتن حق الله به سوی شما فرستاده است. آیا در میان اموال شما حق الله وجود دارد که بگیریم و به دست ولی الله بدهم؟ اگر کسی گفت: نه، با او کاری نداشته باش، و اگر کسی گفت: آری، نزد من هست، بدون آنکه او را بترسانی و یا بر او سخت گیری کنی همراهش برو و از

خلق ثروت برای خود بپردازند.

به‌هرروی، اقتصاددانان مردم و دولت‌ها متوجه شدند که حرص و خودگروری مطلق قاتل انسان و امنیت اجتماعی و اقتصادی اوست. دولت‌ها تصمیم گرفتند تا با دریافت مالیات و هزینه و توزیع هوشمندانه‌تر آن، علاوه بر کاهش این روحيات خطرناک، با فرهنگ‌سازی مالیاتی و تحریک ارزش‌های انسانی، مردم را به پرداخت مالیات تشویق کنند.

اما اسلام با روحیه دنیاطلبي و حرص و خودخواهی مالی به شدت مبارزه کرد و با تشویق و ترویج انفاق و ایثار اقتصادی، بسیاری از مشکلات اقتصادی را به دست مردم و بدون نیاز به برنامه‌ریزی دولتی، رفع نموده است. اسلام پرداخت مال در راه خدا را «جهاد»، «قرض به خدا»، «تجارت پرسود با خدا»، «همسنگ نماز»، «موجب برکت دنیایی» و «نزول رحمت»، «سبب سلامتی و طول عمر» معرفی نموده و آثار آن را به مردم نشان داده است (ر.ک: رجایی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۰۵).

علاوه بر اینکه اسلام به توده مردم سفارش کرده است که از حرص بپرهیزند و به «انفاق» بسان ذخیره مطمئن و دایمی نگاه کنند، به دولت و کارگزاران حکومت نیز سفارش می‌کرده است تا اولاً، نیازهای خود به مردم را کاهش دهند (حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۹، ص ۸۲۴) و ثانیاً، در مطالبه از مردم، به حداقل‌ها، یعنی حقوق واجب مالی و مقداری که ضرورت اقتضا دارد، بسنده کنند. این گفته کارایی منابع را تضمین کرده، راه را بر شکست دولت می‌بندد. اگر این روحیه در دولت اسلامی مشاهده شود مردم نیز از حرص دست برمی‌دارند؛ زیرا «الناس علی دین ملوکهم».

یکی از مهم‌ترین نکات این است که تمام مطالبات حکومتی باید از مازاد نیاز مؤدیان باشد. در آیات قرآن (بقره: ۲۱۹) و روایات بر این تأکید شده است. امیرمؤمنان

علی علیه السلام خطاب به کارگزار خود در جمع‌آوری زکات می‌فرمایند: «برحذر باش از اینکه مسلمان یا یهودی یا مسیحی را برای گرفتن خراج، بزنی، یا چهارپایی را که وسیله کار است، بفروشی؛ ما مأموریم که فقط از مازاد نیاز آنها بستانیم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۴۰).

۵. عدالت

از مباحث با اهمیت در عرصه اخلاق مالی عمومی، بحث «عدالت مالیاتی» و جایگاه و رابطه آن با سیاست‌گذاری مالی است. با اینکه هر کس این واژه را از عمق جان و فطرت خود دوست دارد، بسیاری از اقتصاددانان قرن نوزدهم به‌راحتی از کنار آن گذشته‌اند. اما در قرن اخیر و به‌ویژه پس از تلاش‌های نوزیک (Nozick) (۱۹۷۴)، هایک (Hayek) (۱۹۶۰) و رالز (Rawls) (۱۹۷۱) در بیان مجدد «عدالت» و شکست‌های «اقتصاد فن‌سالار»، دوباره بحث «عدالت» مورد توجه قرار گرفته و در دهه‌های اخیر نیز سن (Sen) (۲۰۱۰) دامنه بحث را گسترش داده است.

مک فرسون می‌گوید: همان‌گونه که از عنوان «عدالت اقتصادی» برمی‌آید، این مفهوم بیانگر اصول خاص‌تری از عدالت اجتماعی و به دنبال مطرح ساختن برخی اصول و رفتارهای اخلاقی است که از قانون طبیعی یا الهی یا از ماهیت اجتماعی انسان استنباط شده است (نعمتی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۹). با این دید، عدالت مالیاتی باید به معرفی اصول رفتار متعالی انسانی - و نه صرفاً اقتصادی - در اخذ مالیات توجه کند.

تعاریف متعدد و مبانی گوناگونی درباره عدالت وجود دارد. «مساوات‌گرایی»، «بی‌طرفی»، «طبیعت‌گرایی»، و «حق‌گرایی» مهم‌ترین رویکردهای عدالت هستند (نمازی و لشکری، ۱۳۹۱، ص ۱۲۲-۹۷).

آینده و تملک ثروت و لذت از فراغت به دست می‌آورد، در دسترس نیست. از دیرباز، «درآمد» به‌عنوان مقیاس توانایی پرداخت به کار می‌رفته است؛ اما اینکه مصرف نیز می‌تواند به عنوان مبنایی برای این بحث به کار رود، دارای پشتوانه نظری و اثرات مطلوب مطالعه شده در کارایی است (ماسگریو، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۱۴)، هرچند در بسیاری از کشورها با توجیحات گوناگون، به طور همزمان از درآمد، ثروت و مصرف مالیات گرفته می‌شود. ملاحظه شد که در این دیدگاه، مخاطب عدالت مالیاتی فقط دولت است.

این مطالب غالباً بر اساس دیدگاه خرد، نظریه «قیمت‌ها»، کارایی بازار، و فلسفه مطلوبیت‌گرایی بنا شده است ساختاری که ربط آن با ارزش‌های متعالی اجتماعی، از جمله عدالت چندان روشن نیست، و از همین رو، در سال‌های اخیر انتقادهای گسترده‌ای به آن شده و تحقیقات جدیدی مطرح گشته است (برای نمونه، ر.ک: هم‌لین، ۱۳۸۶، ص ۲۷-۵). از مهم‌ترین انتقادات، این است که این دو اصل در فضای کلاسیکی و دولت حداقلی بیان شده که چندان به مسائل تأمین اجتماعی و گسترش رفاه عمومی حساسیت نداشته است. از نظر اقتصاد متعارف، با اینکه دولت نباید در اقتصاد دخالت نابجا داشته باشد، ولی مالیات‌ها می‌توانند بخشی از هزینه‌های مذکور را فراهم کنند، بلکه بهترین منبع این کار نیز هستند؛ زیرا در غیر این صورت، دولت باید در اقتصاد دخالت‌های بزرگتری، از جمله تصدی‌گری منابع طبیعی و بنگاه‌ها را بر عهده گیرد. در ادبیات اسلامی، اهمیت بحث عدالت (عدل و اعتدال) به گونه‌ای است که برخی از اقتصاددانان مسلمان در نظریه‌پردازی‌های خود، از آن به‌عنوان یک پیش‌فرض استفاده کرده‌اند (هادوی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۸۵). «عدالت در اقتصاد» در جایگاه‌های متفاوتی، همچون فرصت‌ها، توزیع، تولید و مصرف به کار می‌رود که در نهایت، با

آنچه غالباً در ادبیات مالی عمومی به عنوان «عدالت مالیاتی» از زمان آدام اسمیت در کتاب *ثروت ملل* مطرح بوده، اصول «منفعت»، «توانایی پرداخت»، «برابری»، و «عدالت افقی و عمودی» است که از دو رویکرد نخست پیروی می‌کنند.

منظور از اصل «منفعت» این است که هر مؤدی، براساس منفعتی که از خدمات عمومی به دست می‌آورد، در پرداخت مالیات مشارکت می‌جوید. این اصل در واقع، به سیاست مخارج بازمی‌گردد.

اصل «توانایی پرداخت» عبارت است از اینکه برای هر سطح از کل درآمد لازم برای دولت، از هر مؤدی خواسته می‌شود بر حسب توانایی پرداخت خود، در این امر مشارکت جوید (اسمیت، ۲۰۰۵، ص ۶۷۷).

هرچند از جمله مزایای اصل منفعت تأکید بر عرضه خدمات عمومی است، اما نمی‌توان در اجرا به صورت دقیق، قیمت خدمات برای اقشار گوناگون و سهم هر یک را روشن ساخت. همچنین این اصل به بحث مهم «توزیع مجدد» توجهی ندارد. از این رو، غالباً از اصل «توانایی پرداخت» استفاده می‌شود. اما این اصل به میزان عرضه خدمات عمومی توجهی ندارد (ماسگریو، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۱۴).

مالیات‌ستانی بر اساس اصل «توانایی پرداخت» به این مطلب منتهی می‌شود که مؤدیانی که دارای ظرفیت‌های یکسان هستند، مالیات یکسانی پرداخت کنند که به این نکته «عدالت افقی» گفته می‌شود، و مؤدیانی که توانایی بیشتری دارند مالیات بیشتری بپردازند که این مطلب بیانگر «عدالت عمودی» است (استیگلیتز، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۱۸). اما مشکل اساسی عبارت است از اینکه مقیاسی کمی برای سنجش توانایی و محاسبه کل رفاهی که هر فرد از تمام انتخاب‌های خود از مصرف حال و

اجتماعی فرد اول را هم می‌کشد. این رفتار نظام مالی عمومی غیرمنصفانه می‌نماید (استیگلیتز، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۲۵). در اسلام، مردم خود با پرداخت مالیات، مفساد و پلیدی تمرکز ثروت را از خود دور می‌کنند و تطهیر می‌شوند و این رفتار عادلانه از جانب مؤدیان صورت می‌گیرد؛ چیزی که اقتصاد آزاد آن را درک نمی‌کند. اقتصاد آزاد به دنبال سودگروی و تجمع ثروت و منابع براساس فعالیت اقتصادی است و کاری ندارد که این نتیجه چه اثری در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی دارد.

اما از جانب دولت، «عدالت مالیاتی» به معنای کاهش نیازمندی به مالیات و تسهیم عادلانه بار مالیاتی مؤدیان و به قصد توانمندسازی اقشار ضعیف و پیشرفت عمومی و تأمین نیازهای اجتماعی است. اسلام اعلام نیاز به هر کس و از هر کس را ناپسند می‌داند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۲۰)؛ بنابراین، دولت باید نیاز خود را برای تأمین هزینه‌های جاری خود از مردم کاهش دهد، برخلاف نظریاتی که توسعه مالیات و پایه‌های مالیاتی و متکی کردن اقتصاد بخش عمومی به مالیات را نشانه کارایی نظام اقتصادی و مالیاتی می‌دانند. اصل «اعاله دولت از مردم» نیز بر همین نکته تأکید دارد.

در مقام دریافت مالیات، دولت نیازمندی‌های خود را بر تعداد و حجم فعالیت مؤدیان تقسیم کرده و همان مقدار را از کسانی که توانسته است آنها را مجبور به پرداخت کند، دریافت نماید، نه اینکه مقدار نیاز خود را بر مؤدیان بالفعل تقسیم کند تا این افراد و بنگاه‌ها بار اضافی عدم پرداخت سایرین را نیز بر عهده بگیرند. در نهایت، دولت به انگیزه خدمت‌رسانی به جامعه اسلامی و اعتلای دین اسلام، اقدام به دریافت مالیات می‌کند و تمام سیاست‌گذاری‌های مالیاتی را حتماً با این دید هماهنگ می‌سازد (محمدی ری‌شهری، ۱۴۲۰، ص ۱۹۵ و ۱۹۷).

یکدیگر در ارتباط هستند. مالیات‌ها علاوه بر دخالت در برخی مصادیق قبلی، در ناحیه هزینه (سیاست مخارج) نیز به عدالت در توزیع امکانات اجتماعی کمک می‌کنند و در نهایت، منجر به بهبود کیفیت زندگی افراد می‌شوند. یکی از اهداف عدالت اقتصادی در مالیه عمومی، «عدالت توزیعی» است. از این رو، در ادبیات اسلامی، رویکرد «توازن» نیز اضافه شده است (نمازی و لشکری، ۱۳۹۱، ص ۹۷-۱۲۲).

در ادبیات اسلامی، تفاوت‌های نظری و رفتاری خاصی در قبال این دو اصل مشاهده می‌شود که بدان‌ها اشاره می‌گردد.

عدالت مالیاتی در اسلام دارای دو جهت است: جهت اول از منظر مؤدیان و جهت دوم از طرف دولت اسلامی. همین مطلب یکی از نکات تفاوت دیدگاه اسلامی با دیدگاه طرفدار اصول «منفعت» و «توانایی» پرداخت است. مؤدیان باید به این نکته توجه داشته باشند که مالیات در اسلام، حقی در اموال آنهاست، و تا زمانی که آنها این حق را در جایگاه خود صرف نکنند، این مالیات مانند یک دین و تعهد بر عهده‌شان قرار دارد. این حق شامل این مصادیق است: حق فقرا برای یک زندگی بهتر و در سطح زندگی غالب افراد جامعه؛ حق جامعه اسلامی برای رفع نیازمندی‌های عمومی آن، از قبیل احداث راه، بهداشت، آموزش و در یک کلمه، تأمین اجتماعی؛ و حق دولت و امام مسلمانان به منظور اداره صحیح جامعه اسلامی و در مسیر اهداف اسلام به همراه جلوگیری از مفساد تمرکز قدرت و ثروت.

با این دید، یک اشکال اساسی درباره اصل «توانایی پرداخت» رفع می‌شود. اشکال این است که دو نفر با توانایی و فرصت مساوی، ولی با انتخاب‌های متفاوت در اقتصاد وجود دارند: یکی با انتخاب کار آسان‌تر و ساعات کار کمتر در برابر حقوق کمتر و تفریح بیشتر، مالیات کمتری می‌دهد؛ و دیگری با کار و تلاش بیشتر و درآمد بالاتر مالیات بیشتری می‌دهد و در واقع، جور مخارج

هر کس به مقدار عادلانه از آن بهره گیرد و مالیات بپردازد، و حال آنکه ما به دنبال این هستیم که با این اصل، این نظام بهینه را ایجاد کنیم (ماسگریو، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۰۸).

نکته دیگر که البته از سوی اقتصاددانان متعارف نیز بدان توجه شده و اسلام پیش از این بر آن بسیار تأکید داشته این است که اصل «منفعت» متضمن آن است که کسی از خدمات عمومی استفاده کند هزینه آن را پرداخت کرده است، و حال آنکه لازمه این مطلب آن است که بسیاری از افراد جامعه، که فقیرند، از کالاهای عمومی بی‌بهره باشند (پژویان، ۱۳۸۶، ص ۹۸) و این خلاف نظریه «اعاله اجتماع» توسط دولت اسلامی است.

درواقع، اسلام با رعایت اصول مالیاتی - که قبلاً گفته شد - و تکمیل اصل «توانایی» و ضمیمه کردن شأن خانوادگی و اجتماعی به جای اصل «منفعت»، عدالت مالیاتی را بهتر و کاربردی‌تر مطرح نموده است. ممکن است شخصی نسبت به دیگری دارای توانایی پرداخت بالاتری باشد؛ اما شأن اجتماعی او نیز بالاتر است و بالتبع، منفعت بیشتری هم از خدمات دولت و اجتماع می‌برد، ولی لازم نیست مالیات بیشتری بدهد، و در مقابل لازم باشد کسی که درآمد و منفعت کمتری دارد مالیات بیشتری بدهد. شاید بتوان گفت: توجیه اقتصادی این مطلب آن است که شخص دوم بیش از تأمین نیاز متعارف خود و حتی با کار بیشتر، منابع جامعه را به سمت خود کشانده و توان رقابت در آن مقدار از منابع را از جامعه گرفته است (و نه فقط از فرد یا افرادی که تنبلی کرده یا کمتر کار انجام می‌دهند). دولت اسلامی برای برقراری تعادل، توازن و برگرداندن فرصت‌ها به جامعه، از مقادیر اضافی منابعی که در دست فعالان اقتصادی قرار دارد، مالیات می‌گیرد و با تخصیص درست و هزینه در تأمین اجتماعی، آن را بازمی‌گرداند.

البته این مطلب که شأن چیست؟ و راه تشخیص و

درواقع، توانایی پرداخت مؤدیان بدین معنا نیست که بار مالیاتی دیگران را نیز متحمل شوند.

تفاوت دیگر دیدگاه اسلام با دیدگاه سنتی اقتصاد متعارف این است که در اسلام، مالیات‌ها به خدماتی (در ازای هزینه‌های اجرایی) و حمایتی (برای تأمین اجتماعی و برقراری توازن) تفکیک شده است؛ مثلاً، زکات دارای جنبه حمایتی، سهم امام از خمس، و خراج و جزیه هم دارای جنبه خدماتی هستند (توکلی و بحرینی، ۱۳۹۳). طبق این دیدگاه، اصل «منفعت» فقط در مالیات‌های خدماتی مطرح می‌شود؛ زیرا منفعت استفاده از کالاهای عمومی، در خدمات دولتی متصور است، برخلاف اصل «توانایی» که هر دو نوع مالیات خدماتی و حمایتی با آن سروکار دارند. حتی برای دریافت هزینه‌های تأمین اجتماعی از مؤدیان، باید به توانایی‌شان توجه شود. با این توجیه که این تأمین برای مؤدیان نیز فوایدی دارد - مثلاً - فساد و دزدی کاهش می‌یابد و سلامت و آموزش همگانی مهیا می‌شود و از رهاورد آن، کیفیت نیروی کار ارتقا می‌یابد و در یک کلمه، امنیت افزایش می‌یابد، نمی‌توان اصل «منفعت» را برای مقوله تأمین اجتماعی به کار برد؛ زیرا با توجه به توضیحاتی که درباره اصل «منفعت» داده شد، در ادبیات کلاسیکی و دولت حداقلی، این توجیه جایگاهی ندارد؛ زیرا اولاً، دیدگاه اصل منفعت خردگرایانه، مصرف‌گرایانه و مطلوبیت‌گرایانه است و اصلاً به مقولات هزینه‌های اجتماعی نگاه ندارد و باید عده‌ای قربانی شوند (ر.ک: استیگلیتز، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۳۲). ثانیاً، اصل «منفعت» به مالیات نگاه بازاری و عرضه و تقاضای کالای عمومی و کشف قیمت آن را دارد. در این نگاه و در فضای نفع‌طلبانه کلاسیکی، تأمین اجتماعی بهایی ندارد. علاوه بر این، اگر مالیات‌ستانی براساس اصل «منفعت» باشد، باید ابتدا نظام توزیع سالم برقرار باشد تا

این، دلیلی شرعی و عقلایی ندارد و فقط به خاطر بروز برخی نابسامانی‌های ناشی از عدم ترکیب بهینه درآمدهای دولت اسلامی و پایبند نبودن به سایر سیاست‌های اقتصادی اسلامی و عقلایی، به صورت یک قاعده به نظر آمده است. به عبارت دیگر، بین استفاده از انفال و سایر منابع درآمد و بروز مشکلات اقتصادی هیچ تلازمی نیست. بازگذاشتن دست دولت در اخذ مالیات به صورت دائم و به‌عنوان یک منبع ثابت، ولو با ابزار مصلحت، با روح قراردادن منابع عظیم مالی برای دولت اسلامی و دعوت به بی‌نیازی از مردم و عدالت اقتصادی منافات دارد. با این توضیحات، می‌توان ادعا کرد که استفاده ترکیبی از منابع دولت اسلامی یک اصل درآمدی است و مالیات حداکثری پذیرفته نیست.

از جنبه دیگر، اصل «تقدم مصالح مسلمانان و حفظ منافع آنها» نیز همین نکته را اقتضا دارد (موسویان، ۱۳۸۱، ص ۵). دلیل این مطلب آن است که غالباً مالیات‌ها با کارایی در تعارض هستند و منافع فردی و اجتماعی را در خطر قرار می‌دهند. شاید همین نکته دلیل باشد بر اینکه اسلام تأکید فراوانی دارد تا نظام مردمی و جوهات و اتفاقات را جمع‌آوری و در جای خود مصرف کند و از این طریق، کارایی اقتصادی اجتماعی و فردی را افزایش دهد. در اندیشه اسلامی، رعایت منافع و مصالح مالیات‌دهندگان موجب رعایت مصالح عموم شهروندان است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در عهدنامه خویش، به مالک/اشتر می‌فرماید: «رعایت مصلحت در خراج و پرداخت‌کنندگان آن، رعایتی است در حق سایر افراد جامعه» (نهج البلاغه، ۴۱۴ق، ص ۳۷۵). همچنین کفالت دولت اسلامی و اعاله افراد در اجتماع نیز این نکته را می‌طلبد که دولت باید نیازهای خود از مردم را کاهش دهد (نظری و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۶۲).

کمی کردن آن کدام است؟ تحقیق مستقلمی می‌طلبد. تا بدین‌جا، اصول مالیاتی از منابع اخلاق اسلامی برداشت گردید، اما در حقوق اسلامی دو اصل مهم نیز وجود دارد که رعایت آنها نیز لازم است:

۶. موافقت با دین

وضع مالیات در ناحیه پایه، مقدار، نرخ و در کل، سیاست‌گذاری، باید با کلیات و احکام شرع موافق باشد. البته برخی از علما عدم مخالفت با شرع را ملاک دانسته‌اند که از لحاظ نتیجه، با اعمال ولایت در منطقه الفراع یکسان است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۶۳). ولایت و مالکیت حقیقی خداوند بر بندگان و تقدم خواست او بر خواست هر شخص، این اقتضا را دارد که دستورهای او اطاعت گردد و در مسیر زندگی، مانند خطوط قرمز، رعایت شود. طبق این اصل، هر مالیاتی که شرایط چهارگانه مزبور در آن لحاظ شده، اما با شرع سازگار نباشد مردود است. برای نمونه، اخذ مالیات از افراد نابالغ، دیوانگان، مهریه (به‌عنوان مهریه، نه دارایی زن پس از دریافت) و ارث به صورت مطلق، موافق شرع نیست و بلکه خلاف آن است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۶۰).

۷. ترکیب بهینه درآمد مالیاتی حداقلی با سایر

درآمدهای دولت اسلامی

فلسفه قراردادن منابع عظیم درآمد و ثروت ملی - از جمله انفال - در اختیار حاکم اسلامی، این است که دولت بتواند بر اقتصاد بر اساس مصالح اسلام و مسلمانان تأثیر بگذارد (ر.ک: مصباحی‌مقدم و شهبازی‌غیاثی و نخلی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۰). هرچند محققان اقتصاد اسلامی خواسته‌اند به صورت یک قاعده، انفال را در مسیر مصارف عمرانی و سرمایه‌ای محدود سازند (همان، ص ۲۱۰ و ۲۱۴)، ولی

نتیجه‌گیری

- پیش از بحث از مشروعیت و محدوده مالیات‌ها و نظام مالیاتی و به‌ویژه مالیات‌های حکومتی، که سابقه روشنی از آن در متون شرعی به چشم نمی‌خورد و تبیین آثار مقبول آن از نظر اسلام، لازم است مبانی نظری و اصول مالیاتی تبیین گردد. علت این مطلب آن است که استنباط‌های فقهی و اقتصادی باید در جهت تأمین کلیات عقیدتی (مبانی نظری) و ضوابط شرعی (اصول مالیاتی) باشد. اگر اجتهاد فقهی و برداشت اقتصادی، مفهوم و اجرای مالیات حکومتی را با این مبانی در تضاد ببیند و بلکه تأمین‌کننده آنها بداند، در مرحله بعد، جا برای طرح علل مشروعیت و محدوده مالیات حکومتی در جهت این مبانی وجود دارد. این نکات از بررسی مالیه اسلامی در خلال آیات و روایات حاصل شده است.
- مبانی نظری مقبول اسلام برای نظام مالیاتی عبارت است از:
۱. مالکیت حقیقی خداوند بر منابع و دارایی‌ها در برابر مالکیت اعتباری انسان، جامعه و دولت که از طرف خدا جعل شده است؛
 ۲. ربوبیت تکوینی و تشریعی خداوند و اولویت تصرف خلفای الهی در عالم در برابر انسان‌محوری و ترجیح تمایلات نامحدود او؛
 ۳. شراکت فقرا و محرومان و جامعه در اموال مسلمانان در برابر انحصارطلبی انسان در استفاده از منابع و دارایی‌ها؛
 ۴. مسئولیت‌پذیری و لزوم پاسخ‌گویی در فعالیت اقتصادی در برابر طغیانگری و سرکشی انسان.
- نتیجه این مبانی نظری آن است که اسلام یک نظام مالیاتی محدود را برای تأمین دولت و اجتماع پذیرفته است. اما اینکه نظام مالیاتی اسلامی در مقام نظر، قانون، اجرا و نتایج چگونه است، باید سراغ اصول مالیاتی رفت. این اصول، که از منابع اخلاق و حقوق اسلامی برداشت می‌شوند، عبارتند از:
۱. رعایت اعتماد عمومی در برابر سوءظن به مؤدیان و نظام مالیاتی؛
 ۲. اغماض، تغافل و تسامح عمومی در برابر متحمل کردن بار مالیاتی از لحاظ پرداخت؛
 ۳. برخورد کریمانه در برابر رقیب اقتصادی دانستن دولت مردم؛
 ۴. ترویج روحیه انفاق در پرداخت و حرص نزدن در جمع‌آوری وجوه در برابر فزون‌طلبی دولت برای گسترش مخارج خود؛
 ۵. عدالت به معنای مالیات‌ستانی براساس توانایی پرداخت و شأن مؤدی در برابر نفی عدالت به هر بهانه‌ای، حتی کارایی یا فقط توانایی پرداخت یا منفعت؛
 ۶. موافقت با دین در برابر نقض قوانین عام اسلامی، از قبیل رعایت حقوق مالی اولی؛
 ۷. ترکیب بهینه درآمد مالیاتی با سایر درآمدهای دولت اسلامی با گرایش به مالیات کمینه در برابر غلبه دادن منابع درآمدی مالیاتی بر سایر منابع.

خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۰۹ق، کفایة الاصول، قم، مؤسسه آل‌البيت.

دادگر، یدالله، ۱۳۹۲، «اخلاق مالیه عمومی تحلیل جارجوب‌ها و استانداردها»، معرفت اقتصادی، ش ۸، ص ۱۲۹-۱۵۱.

—، ۱۳۸۳، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، قم، دانشگاه مفید.

رجایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۸۶، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.

رضایی دوانی، مجید، ۱۳۸۹، مقدمه‌ای بر مالیه عمومی در اسلام، تهران، سمت.

ریکاردو، ۱۳۷۴، اصول اقتصاد سیاسی و مالیات‌ستانی، تهران، نشر نی.

زندى حقیقی، منوچهر، ۱۳۶۹، اقتصاد بخش عمومی مالیه عمومی و اقتصاد مالیه عمومی، تهران، دانشگاه تهران.

سبحانی، جعفر، ۱۴۰۹ق، الالهيات على هدى الكتاب والسنة و العقل (محاضرات)، نگارش حسن محمد مکی‌العاملی، چ دوم، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة.

صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۷ق، اقتصادنا، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، احمدبن علی، ۱۴۰۳ق، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، مرتضی.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیة.

لشکری، علیرضا، سعیدفراهانی و احمدعلی یوسفی، ۱۳۷۹، مجموعه مقالات نظام مالی اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

لشکری، علیرضا، ۱۳۸۰، نظام مالیاتی اسلام، تهران، معاونت اقتصادی و ارت اقتصاد و دارایی.

ماسگریو، ریچارد و پگی ماسگریو، ۱۳۷۲، مالیه عمومی در تئوری و عمل، ترجمه مسعود محمدی و یدالله ابراهیمی‌فر، تهران، سازمان برنامه و بودجه.

محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۴۲۰ق، موسوعة الامام علی بن ابیطالب رضی الله عنه فی الكتاب والسنة والتاریخ، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۸الف، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه

منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، قم، مؤسسه نهج البلاغه.

آقایی، الله محمد و اکبر کمیحانی، ۱۳۸۰، «مبانی نظری مالیات بر ارزش افزوده و مزایای آن در راستای اصلاح نظام مالیاتی»، پژوهشنامه اقتصادی، ش ۲، ص ۱۳۵-۱۵۸.

ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، تحف العقول، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.

استیگلیتز، ژوزف ای، ۱۳۹۲، اقتصاد بخش عمومی، ترجمه محمدمهدی عسکری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.

انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، مکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

پژویان، جمشید، ۱۳۸۶، اقتصاد بخش عمومی (مالیات‌ها)، تهران، جنگل.

توکل، محمد، ۱۳۷۵، «حقوق ایران و اصول مالیاتی»، پژوهش‌نامه مالیات، ش ۱۲، ص ۲۲-۲۴.

توکلی، محمدجواد و حسین بحرینی، ۱۳۹۳، تمایز مالیات‌های حمایتی و خدماتی در نظام مالیاتی اسلام، مجموعه مقالات هشتمین همایش سیاست‌های مالی و مالیاتی ایران، تهران، سازمان امور مالیاتی.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷، فلسفه اخلاق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.

—، ۱۳۸۸، مبانی اقتصاد اسلامی، چ پنجم، تهران، سمت.

—، ۱۳۹۰، انسان، راه و راهنماشناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، چ یازدهم، قم، اسراء.

حرامعلی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، تفصیل وسائل الشیعة الی تحقیق‌خواه، محمد، ۱۳۸۵، «مسئولیت‌ها و وظایف کارگزاران در برابر مردم»، طوبی، ش ۸۵، ص ۱۰۸-۱۲۰.

حکیمی، محمدرضا و همکاران، ۱۳۹۱، الحیاة، قم، دلیل ما.

حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۲ق، مستتهی‌المطلب فی تحقیق‌المذهب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة.

خرازی، سیدمحسن، ۱۴۱۸ق، بدایة‌المعارف الالهیة فی شرح عقائد امامیة، چ پنجم، قم، مؤسسه النشرالاسلامی.

- آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
 —، ۱۳۷۸ ب، *نظریه سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
- آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
 —، ۱۳۸۷، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
- مصباحی مقدم، غلامرضا و موسی شهبازی غیائی و سیدرضا نحلی، ۱۳۹۰، «اصول و سیاست‌های حاکم بر مصرف انفال و درآمدهای حاصل از آن در دولت اسلامی»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۴۸، ص ۱۹۳-۲۲۱.
- منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ق، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*، چ دوم، قم، تفکر.
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۱، «اصول حاکم بر نظام مالیاتی اسلام»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷، ص ۳-۸.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۳، *ولایت فقیه حکومت اسلامی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
- مؤمن قمی، محمد، ۱۴۲۵ق، *الولایة الالهیة الاسلامیة او الحکومة الاسلامیة*، قم، جامعه مدرسین.
- نظری، حسن آقا و دیگران، ۱۳۹۰، «مالیات و مشوق مالیاتی در گردونه عدالت اجتماعی»، *پژوهشنامه مالیات*، ش ۱۲، ص ۱۵۳-۱۸۲.
- نظری، حسن آقا و محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۸۲، *نگرش علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشکده امور اقتصادی.
- نظری، حسن آقا و مهدی خطیبی، ۱۳۹۲، «روش‌شناسی فقه نظریات اقتصادی از منظر شهید صدر»، *معرفت اقتصادی*، ش ۸، ص ۵-۲۸.
- نعمتی، محمد و همکاران، ۱۳۹۲، *مجموعه مقالات عدالت اقتصادی (جمع‌آوری)*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام و مرکز پژوهش‌های مجلس.
- نمازی، حسین و علیرضا لشکری، ۱۳۹۱، «توازن و رویکردهای عدالت‌کنکاشی در رویکرد شهید صدر و شهید مطهری به توازن»، *معرفت اقتصادی*، ش ۶، ص ۹۷-۱۲۲.
- نمازی، حسین و یدالله دادگر، ۱۳۹۰، *اقتصاد مستعارف اقتصاد ارتدکس و اخلاق‌مدار*، چ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- نوروزی، محمدجواد، ۱۳۹۰، *فلسفه سیاست*، چ چهاردهم، قم،
- مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
 هادوی‌نیا، علی اصغر، ۱۳۸۶، *فلسفه اقتصاد در پرتو جهان بینی قرآن کریم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- هملین، آلن، ۱۳۸۶، *اخلاق و اقتصاد* (مجموعه مقالات)، ترجمه افشین خاکباز و محمدحسین هاشمی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- Smith, Adam, 2005, *The Wealth Of Nations*, The Pennsylvania State University.